

توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار

(مورد ایران ۱۳۷۵-۱۳۵۵)

ابراهیم هادیان*

علی حیدرپور**

در این مقاله رابطه بین توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار شاغل و نیز عواملی که بر میزان این سهم مؤثر می‌باشند مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که در مراحل اولیه توسعه سهم زنان در نیروی کار اندک و با افزایش درجه توسعه یافتگی این سهم نیز افزایش یافته است. به عبارت دیگر یک رابطه U شکل بین توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار شاغل در اقتصاد ایران وجود دارد. علاوه بر آن نتایج حکایت از نقش مؤثر فرهنگ اسلامی، تحصیل زنان، تورم و اندازه دولت در تعیین سهم زنان در نیروی کار دارد.

بررسی آمار مربوط به سهم زنان در نیروی کار شاغل در ایران بین سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که این سهم طی سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ از ۱۴/۷۹ به ۱۰/۲ درصد کاهش و در فاصله سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ به ۱۲/۷۱ درصد افزایش یافته است. علت کاهش اولیه و افزایش ثانویه و عواملی که در اندازه آن مؤثر بوده‌اند هدف اصلی این مقاله می‌باشد.

۱- مقدمه

امروزه توجه به نقش زنان به عنوان نیمی از منابع انسانی نه تنها از موضوعات و

اهداف اساسی توسعه اجتماعی و اقتصادی در هر کشور به شمار می‌رود بلکه ابزاری مؤثر در تحقق دیگر اهداف توسعه نیز محسوب می‌شود. از اینرو یکی از شاخصهای درجه توسعه یافتگی یک کشور میزان مشارکت و نقشی است که زنان در آن کشور دارا هستند. هر چه حضور فعال و مؤثر زنان در اداره امور اجتماع بیشتر باشد آن کشور از درجه توسعه یافتگی بالاتری برخوردار خواهد بود. نگرش از این زاویه دید حکایت از آن دارد کشور ما از درجه توسعه یافتگی پائین‌تری برخوردار است. با وجود اینکه نزدیک به نیمی از جمعیت فعال کشور ما را زنان تشکیل می‌دهند تنها کمتر از ۱۵ درصد از نیروی کار شاغل را به خود اختصاص داده‌اند که این در مقایسه با کشورهای پیشرفته رقم ناچیزی است.

سهم اندک زنان در نیروی کار با اهدافی چون، فرصتهای برابر برای تمامی افراد جامعه، صرفنظر از جنسیت آنها نه تنها سازگاری ندارد بلکه نتایج ناگواری نیز بر روی رفاه اقتصادی زنان و در نهایت بر توسعه کشور بجای خواهد گذاشت. نبودن فرصتهای برابر برای تمامی افراد جامعه باعث بروز عدم کارآئی در اقتصاد گشته و در نتیجه منابع انسانی در دسترس بطور بهینه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

بررسی آمار مربوط به سهم زنان در نیروی کار شاغل در ایران بین سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که این سهم طی سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ از ۱۴/۷۹ به ۱۰/۲ درصد کاهش و در فاصله سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ به ۱۲/۷۱ درصد افزایش یافته است. علت کاهش اولیه و افزایش ثانویه و عواملی که در اندازه آن مؤثر بوده‌اند هدف اصلی این مقاله می‌باشد. بر این اساس در قسمت دوم، به بررسی تأثیر توسعه اقتصادی در بلندمدت بر سهم زنان در نیروی کار شاغل پرداخته و در قسمت سوم عواملی را که بر این سهم مؤثر هستند از نظر خواهیم گذراند. قسمت چهارم ارائه یک مدل اقتصادسنجی و برآورد آن برای تبیین تجربی موضوع می‌باشد. و در قسمت پنجم به ارائه نتایج و پیشنهادات خواهیم پرداخت.

۲- تأثیر توسعه اقتصادی بر سهم زنان در نیروی کار شاغل

پژوهشها و تحقیقات تجربی نشان میدهند که ترکیب جنسیتی نیروی کار در فرایند توسعه اقتصادی بلندمدت یک تغییر خودکار از خود نشان میدهد بدین ترتیب که در مراحل اولیه توسعه اقتصادی سهم زنان در نیروی کار کاهش یافته و رفته رفته از شدت این کاهش کاسته تا اینکه به یک سطح حداقل رسیده و از این سطح به بعد شروع به افزایش، با یک نرخ فزاینده می نماید. به بیان دیگر با افزایش درجه توسعه یافتگی کشور سهم زنان در نیروی کار شاغل با شتاب بیشتری افزایش می یابد به گونه ای که میتوان رابطه بین توسعه اقتصادی و سهم زنان در اشتغال را به شکل A تشبیه نمود.

مدرنیزه شدن، بخش کشاورزی و اکثر بخشهای غیرکشاورزی سنتی و قدیمی را منقبض کرده و در نتیجه دسترسی مردان و زنان به فرصتهای شغلی محدود می گردد. از آنجایی که در مراحل اولیه توسعه اقتصادی بخشهای مذکور منبع اصلی اشتغال، بخصوص برای زنان می باشند، انقباض این بخشها سهم زنان در نیروی کار شاغل را در مقایسه با مردان بطور قابل ملاحظه کاهش می دهد. زیرا افرادی که از بخشهای مذکور آزاد شده اند برای یافتن شغل در بخشهای جدید اقتصادی، با یکدیگر به رقابت می پردازند و در این رقابت مردان بر زنان پیشی می گیرند. به بیان دیگر زنان از نیروی کار شاغل کنار گذاشته می شوند.

بوزروپ⁽¹⁾ (۱۹۷۹) استدلال می کند که مزیت دسترسی مردان به تکنولوژیهای جدید و تحصیلات بیشتر باعث رشد تفاوت در بهره وری بین زنان و مردان می شود. لذا در بخش کشاورزی مکانیزه شده، مردان انحصار استفاده از ماشین آلات جدید را در اختیار خود دارند و زنان مجبور به ترک بخش کشاورزی می شوند. در بخش غیرکشاورزی نیز زنان به دو دلیل کنار گذاشته می شوند:

الف - بهره وری نیروی کار زن، در مقایسه با نیروی کار مرد پایین تر است.

ب - دوگانگی نقش زنان در عرصه کار، بدین صورت که زن، علاوه بر کار در بیرون از

خانه، وظایفی برعهده اوست که ناگزیر از انجام آنهاست و در محیطهای شهری، برخلاف محیطهای روستایی که در خانه با فعالیتهای اقتصادی زنان سازگاری دارد، سیستم کارخانه‌ای ایجاب می‌کند که زنان یا در خانه انجام وظیفه بکنند و یا به نیروی کار بازار بپیوندند. یعنی در محیطهای شهری زنان نمی‌توانند دو وظیفه مذکور را به طور تلفیقی انجام دهند و لذا از نیروی کار شاغل کنار گذاشته می‌شوند.

وقتی که کشور رفته‌رفته از نظر اقتصادی توسعه یافته‌تر می‌شود و بخش صنعت در اقتصاد جای پای بیشتری برای خود باز می‌کند و بدنبال آن بخش خدمات، که خود زاینده بخش صنعت می‌باشد، گسترده‌تر می‌شود با جذب مازاد نیروی کار مرد بتدریج تقاضا برای نیروی کار زن افزایش می‌یابد و از طرف دیگر با پیدایش وسایل ابزارآلاتی که از شدت کارهای خانگی می‌کاهند - از قبیل ماشین لباسشویی، جاروبرقی، وسایل طبخ مجهز و غیره - اوقات فراغت زنان بیشتر می‌شود و زنان می‌توانند به فعالیتهای اقتصادی در بیرون از محیط خانه بپردازند.

روی هم رفته، تحقیقات تجربی از وجود یک رابطه درجه دوم به شکل U بین متغیرهای سهم زنان در اشتغال و توسعه اقتصادی پشتیبانی می‌کنند. بعضی از مطالعات تجربی هیچ نوع رابطه‌ای بین این دو نیافته و برخی نیز یک رابطه خطی بین این دو یافته‌اند.

پامپل⁽¹⁾ و تاناکا⁽²⁾ (۱۹۸۶) با استفاده از داده‌های آماری ۷۰ کشور، برای سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۰، نشان دادند که سهم زنان در نیروی کار شاغل در مراحل اولیه توسعه اقتصادی کاهش و در مراحل پیشرفته توسعه این سهم افزایش می‌یابد گلدین⁽³⁾ (۱۹۹۴) با بکارگیری داده‌های آماری بیش از ۱۰۰ کشور نشان داد که یک رابطه درجه دوم بین سهم زنان در اشتغال و توسعه اقتصادی وجود دارد.

1- PAMPEL

2- TANAKA

3- GOLDIN

هارتمن^(۱) (۱۹۷۹) با تحلیل مرحله گذر از سیستم صنایع خانگی به سیستم کارخانه‌ای در ایالات متحده آمریکا و انگلستان بر نقش کارگران مرد در تحدید و انقباض نقش کارگران زن در نیروی کار شاغل تأکید می‌کند و بدین ترتیب کاهش سهم زنان در نیروی کار را گوشزد می‌کند.

کلدین (۱۹۹۴) با مطالعه اقتصاد آمریکا نشان می‌دهد بین سهم زنان در اشتغال و توسعه اقتصادی رابطه‌ای به شکل U وجود دارد.

۳- عواملی که بر سهم زنان در نیروی کار مؤثر هستند:

علاوه بر توسعه اقتصادی عوامل دیگری نیز بر سهم زنان در نیروی کار مؤثر هستند که برخی از آنها را با طبقه‌بندی به سه گروه اقتصادی، دموگرافیکی و فرهنگی و ایدئولوژیکی به اختصار توضیح می‌دهیم:

۳-۱- عوامل اقتصادی:

برخی از عوامل اقتصادی که بر سهم زنان در نیروی کار مؤثر هستند و توسط تحقیقات تجربی تأیید شده‌اند عبارتند از:

۳-۱-۱- اندازه دولت

هرچه اندازه دولت در اقتصاد بیشتر باشد و بدین وسیله بتواند امورات مردم را در دست و کنترل خود بگیرد و مانع از تبعیض مردان نسبت به زنان گردد، می‌تواند اثر مثبتی بر سهم زنان در نیروی کار داشته باشد.

۳-۱-۲- توزیع درآمد:

هرچه توزیع درآمد در کشور بدتر باشد و باعث شود که عده‌ای از افراد کم درآمد جامعه به نفع عده‌ای از افراد پر درآمد جامعه متضرر شوند، آنگاه برای حمایت از سطح واقعی مصرف خانوار، این زنان هستند که اقدام به فعالیت اقتصادی در بیرون از خانه خواهند نمود.

۳-۱-۳- نرخ بیکاری:

هرچه نرخ بیکاری در کشور بالا باشد آنگاه زنان از جستجوی شغل دلسرد خواهند شد. به عبارت دیگر هزینه جستجوی شغل را بر خود تحمیل نخواهند نمود و خود را به کار در خانه محصور خواهند نمود که بابت آن هیچ مزدی دریافت نمی‌کنند.

۳-۱-۴- برنامه‌های تعدیل ساختار اقتصادی:

برنامه‌های تعدیل ساختاری شامل یکسری سیاستهایی است که معمولاً پس از بروز عدم تعادل‌های داخلی و خارجی کلان در اقتصاد یک کشور، نظیر کسری تراز پرداختهای خارجی، کسری بودجه مزن، تورم روزافزون و بطور کلی رشد اقتصادی منفی، که نتیجه سیاستهای اقتصادی نامناسب است، اتخاذ می‌گردند. این سیاستها گذشته از اثرگذاری بر متغیرهای کلان اقتصادی در چارچوب هدفهای کلی رفع عدم تعادل‌های داخلی و خارجی و ایجاد زمینه‌های لازم برای رشد اقتصادی مستمر، توزیع درآمد را در کوتاه مدت و میان مدت بطور اجتناب‌ناپذیر تحت تأثیر قرار می‌دهند و سبب متضرر شدن عده‌ای به نفع عده‌ای دیگر می‌گردند، که در نتیجه آن زنان برای حمایت از سطح واقعی مصرف خانوار به بازار کار روی می‌آورند و بدینوسیله سهم خود را در بازار کار افزایش می‌دهند. از ویژگیهای دیگر برنامه‌های تعدیل، بسط صناعی است که در راستای تولید کالاهای صادراتی و قابل مبادله در بازارهای جهانی فعالیت می‌کنند. و این صنایع در کشورهای در حال توسعه اغلب کاربر هستند و از آنجائی که چندان نیازی به نیروی کار آموزش دیده و ماهر ندارند و نیز به علت اینکه زنان دستمزد پائین‌تری در مقایسه با مردان دریافت می‌کنند لذا این صنایع نیروی کار زن را، برای کاهش هزینه‌های تولید در عرصه رقابت جهانی ترجیح می‌دهند. این ادعا توسط مطالعات موردی بطور گسترده به ثبوت رسیده است. پس برنامه‌های تعدیل هم از طرف عرضه و هم از طرف تقاضا باعث افزایش سهم زنان در نیروی کار می‌شوند.

۳-۲- عوامل دموگرافیکی:

پارهای از عوامل دموگرافیکی که در پیوستن زنان در نیروی کار دخیل هستند عبارتند از:

۳-۲-۱- شهرنشینی:

این عامل تأثیر منفی بر سهم زنان در نیروی کار دارد، زیرا سیستم کارهای شهری به صورت کارخانه‌ای است که به علت ناسازگاری با وظایف خانه زنان را از مشارکت در آنها باز می‌دارد.

۳-۲-۲- نرخ باروری:

افزایش نرخ باروری مترادف با افزایش وظایف و مسئولیت زنان در خانه می‌باشد که خود یک عامل بازدارنده زنان از فعالیتهای اقتصادی خارج از خانه است.

۳-۲-۳- تحصیل علم:

هرچه زنان از تحصیلات بالائی برخوردار باشند، احتمال یافت شغل در بخش صنعت و خدمات بیشتر خواهد بود.

۳-۲-۴- خانواده زن:

طبق تئوری تخصیص زمان، شرکت یا عدم شرکت زن در فعالیتهای اقتصادی خارج از خانه بستگی به فرایند تصمیم‌گیری خانواده‌ای دارد که زن در آن عضو است. افراد خانوار براساس تابع مطلوبیت مشترک خانوادگی تصمیم می‌گیرند که هر عضو خانواده چه مقدار از وقت خود را به فراغت و چه مقدار از آن را به کار تخصیص دهد تا تابع مطلوبیت مشترک آنها حداکثر گردد.

۳-۳- عوامل فرهنگی و ایدئولوژیکی:

فرهنگ رایج یک کشور که در طول سالیان متمادی، درست یا نادرست، در افکار و عقاید مردم ریشه دوانده است هم می‌تواند یک عامل مثبت و هم یک عامل منفی جهت شرکت زنان در نیروی کار باشد. نادیا یوسف^(۱) با تحلیل آمارهای مربوط به اشتغال

زنان در کشورهای عربی، ایران، پاکستان و ترکیه پائین بودن سهم زنان در نیروی کار در بخشهای غیرکشاورزی را به اثرات تلفیقی آداب و رسوم انزواطلبی زنان (پرهیز اختیاری زنان از مشارکت در فعالیتهای اجتماعی) و تحریم نمودن زنان از طرف مردان نسبت می‌دهد و می‌نویسد «توجه عمده در درک کناره‌گیری و یا تحریم زنان از فعالیتهای عمومی، ملاک اعتبار و نجابت خانواده است».

۴- یک مدل تجربی:

در این قسمت به ارائه یک مدل تجربی، براساس مباحث قسمت‌های قبلی، می‌پردازیم:

$$F = \alpha + \beta Y_1 + \gamma Y_2 + \delta \ln + \lambda G + \kappa S + \mu Cu + u$$

که متغیرهای آن بصورت زیر تعریف و اندازه‌گیری می‌شوند:

F : عبارت است از سهم زنان در نیروی کار شاغل

μ و κ و λ و γ و δ و β و α پارامترهایی هستند که باید از تخمین معادله (۱) بدست بیایند.

Y_1 : عبارت است از سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی که بعنوان شاخص توسعه در نظر گرفته شده است.

Y_2 : عبارتست از مجذور Y_1

\ln : عبارتست از نرخ تورم که با استفاده از شاخص CPI محاسبه شده است. و به عنوان شاخص توزیع درآمد در مدل وارد شده است.

G : بیانگر اندازه دولت در اقتصاد است که بوسیله سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی اندازه‌گیری شده است.

S : عبارتست از درصد دختران ثبت نام کرده در مدارس آموزش متوسطه عمومی از کل ثبت نامها در این مدارس.

Cu : یک متغیر مجازی است که برای سالهای قبل از انقلاب عدد صفر و برای سالهای بعد از انقلاب عدد یک را به خود اختصاص می‌دهد و برای نشان دادن تأثیر فرهنگ اسلامی بر سهم زنان در نیروی کار در مدل گنجانده شده است.

U: جمله اختلال می‌باشد و نشان‌دهنده عواملی است که بر سهم زنان در نیروی کار مؤثر هستند ولی در مدل گنجانده نشده‌اند.

۵ - برآورد یا تخمین مدل:

مدل شماره یک با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) برآورد شده است. بدین صورت که ابتدا مدل شماره یک بدون وارد کردن متغیرهای In, S, Cu, G برآورد شده است که نتایج آن در ستون دوم جدول شماره یک آورده شده است. با مراجعه به ستون سوم جدول شماره یک، که مقادیر آماره t را نشان می‌دهد، ملاحظه می‌شود که، از نظر آماری هر دو متغیر موجود در معادله فوق معنی‌دار هستند. و علامت منفی Y_1 بدین معنی است که وقتی اقتصاد مراحل اولیه توسعه را سپری می‌کند سهم زنان در نیروی کار شاغل کاهش می‌یابد و علامت مثبت Y_2 به این معنی است که در مراحل پیشرفته توسعه سهم زنان در نیروی کار شاغل با شدت بیشتری افزایش می‌یابد. لذا وجود رابطه U شکل بین توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کاری پذیرفته می‌شود.

و حالاً مدل شماره یک را با در نظر گرفتن تمامی متغیرها برآورد می‌نمائیم که نتایج آن در ستون چهارم جدول شماره یک برآورد شده است با دقت در ضرایب متغیرها می‌بینیم که ضرایب دو متغیر Y_1 و Y_2 و کاهش یافته است ولی با ملاحظه مقادیر آماره t از ستون پنجم جدول شماره یک مشاهده می‌شود که از نظر آماری همچنان معنی‌دار هستند. پس می‌توان گفت که رابطه U شکل بین توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار کاذب نبوده است. و با ورود سایر متغیرها همچنان به قوت خود باقی است. و نیز با مشاهده ضرایب و مقادیر آماره t متغیرهای In و G و S و Cu از جدول شماره یک می‌بینیم که همه آنها از نظر آماری معنی‌دار و علامتهای آنها از نظر تئوریکی پذیرفته هستند.

جدول شماره (۱)

مقادیر آماره t	ضرائب	مقادیر آماره t	ضرائب	متغیرها
-۲/۶۱	-۱/۳۲۸	-۵/۳	-۵/۳۲۷	Y_1
۳/۴۹۵	۰/۰۷۳۸	۵/۰۴	۰/۲۲۵۵	Y_1^2
۳/۰۵۲	۰/۰۳۰۸			In
۱۰/۹۴	۰/۱۴۳			G
۵/۰۱۴	۰/۲۸۴			S
۲/۹۶۸	۰/۰۶۰۲			CU
۰/۲۸۳	۱/۳۱۳	۷/۷۴	۴۲/۴	C
$R^2=$	۰/۹۷۸		۰/۶۸۴	
DW=۲/۲۹۸		DW=۱/۲۱۳		

در جدول شماره (۱) R^2 نشاندهنده ضریب تعیین رگرسیون و D.W بیانگر آماره دوربین - واتسون می‌باشند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

بطور خلاصه یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهند که یک رابطه قوی بین توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار شاغل وجود دارد و نیز عوامل دیگری از قبیل برخی متغیرهای کلان اقتصادی، عوامل دموگرافیکی و عوامل فرهنگی و ایدئولوژیکی در اندازه سهم زنان در نیروی کار شاغل مؤثر هستند. طبق نتایج الگوی ارائه شده در مقاله حاضر، دولت با توجه به حجمی که در اقتصاد کشور داراست می‌تواند عواملی را که باعث تبعیض بین زنان و مردان می‌شوند از بین ببرد. از جمله این اقدامات، فراهم نمودن شرایط و امکانات لازم بطور وسیع در جهت آموزش و تحصیل علم بانوان می‌باشد. و نیز فرهنگ اسلامی و آن ارزش و اهمیتی که اسلام از بدو ظهورش نسبت به زنان قائل است را به افراد جامعه بشناساند تا اندیشه‌هایی از قبیل «مرد نان‌آور خانه است» و یا «محصور شدن زن در خانه ملاک اعتبار خانواده است» از بین بروند تا اینکه زنان نیز با مشارکت خود در فعالیتهای اقتصادی در توسعه کشورمان بیشتر سهیم باشند.

فهرست منابع

- ۱- هاشم‌نژاد ناهیده، رفعت شکوهی و دیگران، «مروری بر ادبیات آثار برنامه‌های تعدیل ساختار اقتصادی بر گروه‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر» مجله اقتصادی، نشریه داخلی حوزه معاونت امور اقتصادی، شماره ۱، ۱۳۷۳، تهران.
- 2- Boserup, E., *Women's Role in Economic Development* (New York: St. Martin's Press, 1970).
- 3- Cagatay N. and S. Osler, "Feminization of the labor force: The effects of long - term development and structural adjustment" *World Development*, Vol.23 (1955), pp. 1883-1894.
- 4- Goldin, C., "The U-shaped female labor force function in economic development and economic history," *NBER Working Paper Series*, No. 4707 (Cambridge: National Bureau of Economic Research, April 1994).
- 5- Hartmann, H., "Capitalism, Patriarchy and job segregation by sex," in Z. Eisenstein(ed), *Capitalist Patriarchy and the case for Socialist Feminism* (New York: Monthly Review, 1979).
- 6- Kottis, A.P. "Shifts over time and regional variation in women's labor force participation rate in a developing economy: The case of Greece," *Journal of development economics*, Vol.33(1990).
- 7- Pampel F.C. and K. Tanaka, "Economic development and female labor force participation: a reconsideration," *Social Forces*, Vol.64, No.3 (March, 1985).
- 8- Schultz, T.P., "Women's changing participation in the labor force: A world perspective," *Economic development and Cultural*, Vol.38 (1990). pp.456-488.